

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهارم ♦ شماره ۱۶ ♦ زمستان ۱۳۹۳

صفحات: ۱۵۱-۱۶۸



سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در تفهیم و ابهام (۱۳)

گزارشی از کتاب الاغاثه بتاؤلة الاستغاثه

پیام عبدالملکی\*

#### مقدمه

یکی از مسائلی که وهابیان و برخی از سلفی‌ها در آن خدشه کرده‌اند، بحث استغاثه است. واژه «استغاثه» مصدر باب استفعال از ریشه «غ و ث» به معنای طلب نصرت و فریادخواهی و استمداد در حال شدت و محنت است.<sup>۱</sup> در اینکه به طور استقلالی فقط از خداوند متعال می‌توان استمداد کرد تمام مسلمانان اجماع دارند. اختلاف در این است که وهابیت، استغاثه به غیر خداوند را نفی می‌کنند، اما بیشتر مسلمانان استغاثه به اولیای الهی را بعد از ممت نیز جایز می‌دانند. استدلال مجوزین استغاثه به اولیای الهی این است که انسان‌های کامل با توجه به مقام خلافت الهی خویش، در حکم «مستخلف عنده» بوده، می‌توانند محل استغاثه واقع شوند. از این‌رو در منابع دینی فریقین روایاتی دال بر این مطلب وجود دارد. پس شرک‌پنداشتن استغاثه به ارواح مقدس، نادرست بوده، از نداشتن فهم صحیح از توحید افعالی ناشی می‌شود.<sup>۲</sup>

\* پژوهشگر مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام) و سطح سه حوزه.

paiam\_8856@yahoo.com

۱. ابن فارس، مقایس اللغة، ج ۴، ص ۴۰۰؛ راغب اصفهانی، مفردات، ص ۶۱۷.

۲. عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ج ۴، ص ۷۸-۸۴.

وهاییان استغاثه به اولیای الهی را از مصادیق درخواست از غیرخدا، و شرک می‌دانند، اما کسانی که آن را جایز می‌دانند به ادله‌ای از قرآن و روایات و سیره اهل بیت و صحابه پیامبر استدلال می‌کنند. در این زمینه علمای شیعه و سنی آثار فراوانی نگاشته‌اند. از جمله آثار مفید و مختصر در این زمینه، کتاب الاغاثة بأدلة الاستغاثة اثر حسن بن علی السقاف است. این کتاب در سال ۱۴۱۰ ه.ق. / ۱۹۹۰ م. در مکتبه الامام النووی عمان و در یک جلد چهل صفحه‌ای به چاپ رسید. همچنین در جلد اول کتاب رسائل سقاف، که دارالامام الرواس بیروت (۱۴۲۸ ه.ق.) منتشر کرده، نیز به عنوان رساله‌ای مستقل از صفحه ۱۳۵ تا ۱۷۰ آمده است.



### حسن بن علی السقاف

سید حسن بن علی بن هاشم السقاف، از نوادگان رسول خدا ﷺ است. نسب وی با ۳۲ واسطه به امام صادق علیه السلام می‌رسد. او در چهارم شوال ۱۳۸۰ ه.ق. / ۱۹۶۱ م. در اردن به دنیا آمد. وی شافعی‌مذهب و از

نظر کلامی اشعری است. حسن سقاف تحصیلات ابتدایی را در وطن خود گذراند و در سال ۱۹۷۸ به دمشق سفر کرد. در آنجا از درس استادان بزرگی مانند شیخ هاشم مجذوب و شیخ محمد سعید رمضان البوطی استفاده کرد. مدتی را نیز در مغرب به تحصیل پرداخت و از محضر استادانی مانند عبدالله بن صدیق غماری استفاده برد. شاید شاگردی ابن صدیق غماری سبب رویکرد ضدسلفی در حسن سقاف شده باشد.

سقاف حدود ۸۰ کتاب در موضوعات مختلف نگاشته است که غالباً در رد افکار سلفیان است. برخی از آن کتب عبارت‌اند از: ۱. السلفية الوهابية؛ أفكارها الأساسية وجذورها التاريخية؛ ۲. البشارة و الاحاف بما بین ابن تیمیة والألبانی فی العقيدة من الاختلاف؛ ۳. التناقضات الالبانی الواضحات (این کتاب در سه جلد تدوین شده است)؛ ۴. صحیح شرح العقيدة الطحاوية؛ ۵. الامتاع والاستقصاء لأدلة تحريم التبرع بالأعضاء؛ ۶.

عقیده اهل السنة والجماعة؛ ۷. شرح لعمدة السالك وعدة الناسك؛ ۸. احتجاج الخائب بعبارة من ادعى الاجماع فهو كاذب؛ ۹. بهجة الناظر فى التوسل بالنبي الطاهر؛ ۱۰. الاغائة بأدلة الاستغاثة؛ ۱۱. وهم سىء البخت الذى حرّم صيام السبت؛ ۱۲. التنديد بمن عدّد التوحيد؛ ۱۳. الدلائل والنقول على تحريم الكولونيا؛ ۱۴. إقام الحجر للمتطاول على الأشاعرة من البشر؛ ۱۵. صحيح صفة صلاة النبي و ...

وى در جلسات تقريب مذاهب نیز حضور فعالی دارد. سقاف در سال‌های اخیر در شبکه المستقلة به مناظره با شیخ عدنان عرعور پرداخته و تفکرات ابن تیمیه را نقد کرده است.

## نگاهی به فصول کتاب

ایشان در مقدمه کتاب می‌گوید:

روزی در مجلسی بودم. یکی از استادان حاضر در جلسه به من گفت: «شنیده‌ام تو استغاثه به غیر خدا را جایز می‌دانی؛ آیا صحیح است؟». گفتم: «بله». گفت: «دلیلت چیست؟». یک روایت از بخاری را برای او خواندم. یکی از علمای حاضر که به علم حدیث اشتغال داشت گفت: «در کتاب و سنت و اقوال سلف هیچ دلیلی بر این مطلب نداریم و حتی این مطلب از یکی از افراد معتبر نیز نقل نشده است». باقی علما نیز او را به جهت تخصص در علم حدیث تأیید کردند. من از او قبول نکردم و از حرفش تعجب کردم، زیرا مطلع بودم که او با تمام روایات باب توسل و استغاثه آشنایی دارد. مخصوصاً از این گفته او که گفت: «چهل سال است که من در این مسئله جست‌وجو می‌کنم و به این مطلب رسیده‌ام که دلیلی بر آن نداریم». در این هنگام یکی دیگر از علما گفت: «صدازدن اموات نوعی دعا است و دعا عبادت است، زیرا پیامبر فرمود: «الدعا هو العبادة»». در جواب او گفتم: «دعا معانی زیادی دارد که یکی از آن‌ها عبادت است». سپس روایاتی را در این زمینه برای آنان قرائت کردم. از جمله آن‌ها روایتی است که در صحیحین آمده که پیامبر بعد از فوت پسرش ابراهیم خطاب به او گفتند: «وانا علی فراقک یا ابراهیم

لمحزونون ...»<sup>۱</sup> لذا بر خود واجب دیدم در مشروعیت استغاثه و بیان ادله جواز آن و اقوال سلف دست به قلم شوم (ص ۲).

سقاف در این کتاب پس از مقدمه، چند فصل در زمینه استغاثه مطرح کرده است:

### فصل: فی تعریف الاستغاثة و ما يتعلق بذلك

سقاف در تعریف استغاثه می‌گوید: «استغاثه نزد من، طلب از نبی، قبل از وفات یا بعد از وفات ایشان، است تا حاجت حاجت‌مندی را از خداوند بخواهد، زیرا ایشان همان‌طور که در اخبار آمده بعد از وفات نیز زنده هستند و می‌شنوند و اعمال امت بر ایشان عرضه می‌گردد» (ص ۵).

ایشان مواردی همچون طلب کردن باران از پیامبر در زمان حیات و ممات ایشان را به عنوان شاهد ذکر کرده، در ادامه می‌گوید:

با وجود اینکه بارش باران به دست خداوند است نه به دست پیامبر، اما این صحابی که آشنای به آیاتی مانند «وإذا سألک عبادی عنی فانی قریب أجیب دعوة الداع إذا دعان»<sup>۲</sup> نیز بود آن را از پیامبر درخواست کرد و پیامبر نیز به او نگفتند هرگاه بلا یا مشکلی به شما روی آورد به سراغ من نیایید و فقط از من بخواهید که دعا کنم. پس معلوم می‌شود این آیه منافاتی با استغاثه ندارد. زیرا در اصول ثابت شده که اثبات یک مطلب، نفی ماعدای آن نمی‌کند (ص ۵).

ایشان در ادامه فرعی را با عنوان اثبات حیات در قبر برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مطرح کرده‌اند. در این زمینه روایتی را از پیامبر نقل کرده است: «الأنبياء أحياء فی قبورهم يصلون».<sup>۳</sup> او تصحیح این روایت را از حافظ هیثمی و مناوی و البانی بیان کرده، از سیوطی نیز ادعای تواتر بر حیات انبیا در قبرشان را نقل می‌کند. او می‌گوید در این زمینه بیهقی در کتاب حیاة الانبیاء و ابن‌قیم در الروح، به طور مجزا بحث کرده‌اند.

۱. محمد ابن اسماعیل بخاری، صحیح، ج ۲، ص ۸۵.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۶.

۳. ابویعلی، مسند، ج ۶، ص ۱۴۷؛ بزار، مسند، ج ۱۳، ص ۲۹۹؛ ح ۶۸۸۸؛ احمد ابن حسین بیهقی، حیاة الانبیاء بیهقی، ج ۱، ص ۶۹.

نکته مهم این است که سقاف بعد از تصحیح البانی از حدیث مذکور می‌گوید: «من به تصحیح و تضعیف البانی اعتنایی نمی‌کنم و همان‌طور که بارها گفته‌ام او را اهل این کار نمی‌دانم و کلام او و ابن تیمیه و امثال آن‌ها را فقط برای تنبیه مقلدان و عاشقان آن‌ها ذکر می‌کنم» (ص ۶).

جناب سقاف فرع دیگری را در اینکه پیامبر و سایر اموات بعد از مرگشان می‌شنوند ذکر کرده است. او در این بخش ادله منکران سماع موتی را، که آیاتی مانند «وما أنت بمسمع من فی القبور»<sup>۱</sup> و «إنک لا تسمع الموتی ولا تسمع الصم الدعاء إذا ولوا مدبرین»<sup>۲</sup> است، ذکر کرده، در نقد آن می‌گوید: «مراد این است که کفاری که مصر در باطل هستند از تذکر و موعظه نفعی نمی‌برند، کما اینکه اموات از موعظه نفعی نمی‌برند و ای محمد تو نمی‌توانی کسانی را که مهر قساوت بر قلبشان خورده هدایت کنی. چنان‌که ابن کثیر نیز این‌گونه معنا کرده است». سپس ادله سماع اموات را ذکر می‌کند و هفت روایت از کتب معتبر می‌آورد، مانند:

۱. روی الامام البخاری ومسلم فی صحیحیهما من حدیث ابن عمر رضی الله تعالی عنهما قال: «وقف النبی صلی الله علیه وآله وسلم علی قلب بدر فقال: هل وجدتم ما وعدکم ربکم حقا؟ ثم قال: أنهم الآن یسمعون ما أقول... وفی روایة فی الصحیح: أن النبی صلی الله علیه وآله وسلم جعل ینادیهم بأسمائهم وأسماء آبائهم: یا فلان بن فلان، ویا فلان بن فلان، أیسرکم أنکم أطعتم الله ورسوله؟ فانا قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا، فهل وجدتم ما وعد ربکم حقا؟ فقال عمر: یا رسول الله ما تکلم من أجساد لا أرواح لها، فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: والذی نفس محمد بیده ما أنتم بأسمع لما أقول منهم».<sup>۳</sup>

۱. سوره فاطر، آیه ۲۲.

۲. سوره نمل، آیه ۸۰.

۳. بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح، ج ۵، ص ۸.

۲. أن النبي صلى الله عليه واله وسلم كان يقول إذا ذهب إلى المقابر: «السلام عليكم أهل الديار من المؤمنين والمسلمين، وإنا إن شاء الله بكم لاحقون، أسأل الله لنا ولكم العافية»<sup>۱</sup>.

جناب سقاف سند تمام روایات را تصحیح کرده، به بعضی اشکالات پاسخ می‌دهد. او در پایان این فصل خاطر نشان می‌کند که تمام این مطالب را برای اثبات زنده بودن انبیا در قبر و شنیدن آنان ذکر کردم تا بعد از این ادله استغاثه را بیان کنم.

### فصل: تحقیق روایت «حیاتی خیر لکم و مماتی خیر لکم تعرض علی أعمالکم...»

جناب سقاف وجه دلالت این روایت را ذکر نکرده است و فقط اشکالات وارد شده بر این روایت را بررسی کرده و پاسخ داده است. البته می‌توان این روایت را هم‌سو با بحث‌های قبلی و دلیل بر زنده بودن پیامبر دانست.

برخی از اشکالات این روایت چنین است:

۱. برخی گفته‌اند این روایت با حدیث حوض سازگار نیست، زیرا در حدیث حوض پیامبر امتش را به حوض دعوت می‌کند اما ملائکه از ورود بعضی افراد ممانعت می‌کنند. پیامبر به ملائکه اعتراض می‌کند. آن‌ها در جواب می‌گویند تو نمی‌دانی اینان بعد از تو چه کردند. اما طبق روایت عرضه اعمال بر پیامبر نباید ایشان از اعمال امت بی‌خبر باشد. سقاف در پاسخ به این اشکال می‌گوید این اشکال را ابن حجر در فتح الباری<sup>۲</sup> جواب داده و گفته است کسانی که از حوض رانده می‌شوند منافقان و مرتدان از دین هستند. آنان جزء امت حضرت نیستند و اعمالشان به حضرت عرضه نمی‌شود. زیرا حقیقتاً از دین خارج شده‌اند.

۱. ابن حجر عسقلانی، تلخیص الحیبر، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲. احمد ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۸۵.

۲. برخی در سند حدیث اشکال کرده‌اند. سقاف در این زمینه ۱۲ نفر از کسانی که این روایت را تصحیح کرده‌اند نام برده و اشکالات را پاسخ داده است. او ریشه این نوع مواجهه جارحان را در عقاید انحرافی آنان می‌داند (ص ۱۳).

نویسنده در تذکری، مسئله استحباب زیارت قبر پیامبر (ص) در کلام نووی را، که ارنؤوط (یکی از عالمان سلفی) مطرح کرده بود بررسی کرده و می‌گوید:

ارنؤوط کلام نووی را تحریف کرده، زیرا در کتاب الحج نووی بابتی با عنوان «فصل فی زیارة قبر رسول الله و اذکارها» آمده و در آن گفته است: سزاوار است که هر کسی به حج می‌رود، به زیارت قبر رسول الله (ص) مشرف شود، چه در مسیر راهش باشد و چه نباشد. زیارت پیامبر (ص) از اهم قربات و افضل عبادات است. این در حالی است که ارنؤوط کلام او را تحریف کرده و استحباب زیارت را از کلام نووی ذکر نکرده است و این امانتداری علمی نیست و فقط تعصب به عقیده ابن تیمیه حرانی در مسئله شد رحال، باعث این گونه اظهارات می‌شود (ص ۱۷).

نکته مهم در عبارات مصنف این است که ایشان تفکر سلفیت را به شدت نقد کرده، در خصوص علمای آنان، به ویژه ابن تیمیه، با لحنی تحقیرآمیز سخن می‌گوید.

### فصل: ادله استغاثه و آثار سلف

جناب سقاف در این بخش، شش روایت صحیح از کتب مختلف، از جمله صحیح بخاری، آورده و ذیل هر یک توضیحات کافی داده است. این روایات از این قرار است (ص ۲۰):

۱. قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): «إن الشمس تدنو يوم القيامة حتى يبلغ العرق نصف الأذن، فبينما هم كذلك استغاثوا بآدم، ثم بموسى، ثم بمحمد فيشفع ليقضى بين الخلق...»<sup>۱</sup>.

این روایت از اصح ادله در استغاثه به غیر خدا است، زیرا استغاثه مردم به انبیای الهی را در آن زمان که همه معنای شرک را می‌دانند ثابت کرده است. لفظ استغاثه در این روایت

۱. بخاری، صحیح، کتاب الزکاة، باب ۵۲؛ احمد ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۳، ص ۳۳۸.

نص صریح در اثبات استغاثه است، مخصوصاً اینکه ابتدا به حضرت آدم استغاثه می‌شود و ایشان اعتراف می‌کند که قادر نیست و سپس به انبیای دیگر استغاثه می‌کنند. پس استغاثه به شخص غیر قادر کفر و شرک نیست (ص ۲۰).

۲. عن أنس بن مالك: «أن رجلا دخل يوم الجمعة من باب كان وجاه المنبر ورسول الله ﷺ يخطب، فاستقبل رسول الله ﷺ قائما فقال: يا رسول الله هلكت المواشي، وانقطعت السبل، فادع الله يغيثنا - أي يمطرنا - قال: فرفع رسول الله ﷺ يديه فقال: اللهم اسقنا، اللهم اسقنا، اللهم اسقنا. قال أنس: ولا والله ما نرى في السماء من سحاب ولا قرعة ولا شيئا، وما بيننا وبين سلع من بيت ولا دار. قال: فطلعت من وراء سحابة مثل الترس ثم انتشرت، ثم أمطرت...»<sup>۱</sup>.

در این روایت پیامبر ﷺ به آن شخص نگفته است برو از خدا بخواه. استغاثه شخص نابینا نیز از این باب است و پیامبر او را به توسل و استغاثه به جاه خود تعلیم داد. همچنین کسی که الان به ایشان استغاثه می‌کند نیز چون اعتقاد دارد که حضرت در قبرش زنده است و سلامش را می‌شنود و جواب می‌دهد، لذا رو به قبر ابراز حاجت می‌کند (ص ۲۱).

۳. عن عبد الله ابن مسعود قال رسول الله ﷺ: «إذا انفلتت دابة أحدكم بأرض فلاة فليناد: يا عباد الله احبسوا علي، يا عباد الله احبسوا علي، فإن لله في الأرض حاضرا سيحبسه عليكم»<sup>۲</sup> یا «إذا ضل أحدكم شيئا، أو أراد أحدكم غوثا، وهو بأرض ليس بها أنيس فليقل: يا عباد الله أغثوني، يا عباد الله أغثوني، فان لله عابدا لا نراهم»<sup>۳</sup>.

۴. أخرج قصة عاد الثانية أحمد ياسناد حسن عن الحارث بن حسان البكري قال: «خرجت أنا والعلاء بن الحضرمي إلى رسول الله ﷺ الحديث - وفيه - فقلت: أعوذ بالله وبرسوله أن أكون كوافد عاد، قال: وما وافد عاد؟ وهو أعلم بالحديث ولكنه يستطعمه...»<sup>۴</sup>.

۱. بخاری، صحیح، کتاب الاستسقاء، باب ۶؛ احمد ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۲، ص ۵۰۱.

۲. سلیمان ابن احمد طبرانی، معجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۲۱۷.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۱۱۸.

۴. احمد ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۵۷۸.



نویسنده این روایت را صریح در استغاثه می‌داند، زیرا علاوه بر خداوند به پیامبر نیز استغاثه کرده است.

۵. روی ابن ابی شیبیه یاسناد صحیح من روایة أبی صالح السمان عن مالک الدار - وكان خازن عمر - قال: «أصاب الناس قحط في زمن عمر فجاء رجل إلى قبر النبي ﷺ فقال: يا رسول الله استسق لامتك فإنهم قد هلكوا...»<sup>۱</sup>.

۶. قال: حدثنا أبو النعمان، ثنا سعيد بن زيد، ثنا عمرو بن مالك أبو النعمان، ثنا سعيد بن زيد، ثنا عمرو بن مالك، وقال الامام البخاری: حدثنا مسلم بن إبراهيم ثنا سعيد بن زيد أبو النكري، حدثنا أبو الجوزاء أوس بن عبد الله قال: «قحط أهل المدينة قحطاً شديداً فشكوا إلى عائشة فقالت: أنظروا قبر النبي ﷺ فاجعلوا منه كوة إلى السماء حتى لا يبقى بينه وبين السماء سقف. قال: ففعلوا فمطرنا مطراً حتى نبت العشب وسمنت الابل حتى تفتقت من الشحم فسمى عام الفتح»<sup>۲</sup>.

در این دو روایت نیز مردم به پیامبر خدا پناه برده‌اند و مستقیماً از ایشان درخواست کرده‌اند.

۱. چند مورد از فعل صحابه و علما را به عنوان دلیل ذکر می‌کند. او می‌گوید پیامبر به اقتدا به صحابه‌ای مانند ابوبکر و عمر امر فرمودند و عمر نیز در مسائلی که در قرآن و سنت مطرح نشده به آنچه صالحان انجام می‌دهند ارجاع داده است و در طول تاریخ از صحابه و علما مواردی در اثبات استغاثه موجود است. از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- فعل ابن عباس

- احمد بن حنبل که راه حج را گم کرد و استغاثه کرد.

- ابن مفلح و مطرح کردن استغاثه

۱. همان، ج ۲، ص ۴۹۵.

۲. دارمی، سنن، ج ۱، ص ۴۳.

- ذکر روایت «اذا ضل احدکم شیئا...» در معجم الکبیر طبرانی که دال بر تأیید وی بر آن است و به تجربه نیز ثابت شده است.

- قول نووی در نحوه زیارت قبر پیامبر ﷺ و ایستادن رو به قبر ایشان و درخواست از ایشان (ص ۲۸).

- ابیاتی از ابن حجر درباره استغاثه

نویسنده در این زمینه می گوید هیچ یک از علمای نام برده مدعی شرک بودن این اعمال نبودند. وی با استناد به آیه ﴿وَأُتِرَىٰ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيَىٰ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُتْبِعُكُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾<sup>۱</sup> می گوید:

ما نمی گوئیم مخلوق رزق می دهد یا زنده می گرداند یا می میراند، بلکه خداوند در این آیه اسناد فعل به غیر خود را از باب مجاز جایز دانسته است، زیرا تأثیر از جانب خدا است و او است که زنده می کند و می میراند و ... فی الحال نیز کسی که به پیامبر استغاثه می کند - با این اعتقاد که او صدایش را می شنود- و از ایشان درخواست می کند، شرک نیست، زیرا مؤثر واقعی را خدا می داند (ص ۲۹).

جناب سقاف در ادامه به نقد ادله منکران استغاثه پرداخته است. او ادله ای را که مستمسک منکران استغاثه مطرح کرده اند ذکر می کند و به نقد آنان می پردازد. برخی از این اشکالات چنین است:

- أن أبا بكر الصديق قال: قوموا بنا نستغيث برسول الله ﷺ من هذا المنافق، قال رسول الله ﷺ: «إنه لا يستغاث بي و إنما يستغاث بالله تعالى».<sup>۲</sup>

نویسنده می گوید: «اولاً این روایت ضعیف است و بسیاری از علما آن را تضعیف کرده اند و ثانیاً بر فرض صحت، همین روایت دلیل بر کفر نبودن استغاثه است و فقط می گوید استغاثه به دور از ادب است، زیرا ابوبکر افقه مردم بعد از پیامبر است و موجبات کفر را بهتر می داند. همچنین پیامبر نیز امر به شهادتین و اسلام دوباره نفرموده است (ص ۳۱).

۱. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۲. احمد ابن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۳۱۷.

- آیه «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي»<sup>۱</sup>.
- آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»<sup>۲</sup>.
- آیه «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ۖ إِن تَدْعُهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَاءَكُمْ وَلَا يَسْمَعُوا مَا تَدْعُونَ»<sup>۳</sup>.
- مصنف هیچ یک از ادله را وارد ندانسته و پاسخ داده است (ص ۳۳).

### خاتمه

سقاف در خاتمه می‌گوید: «انکار استغاثه از قرن هشتم به بعد مطرح شد و قبل از آن پذیرفته شده بود. او برای این مدعا جملاتی را از کتب قبل از قرن هشتم ذکر می‌کند و از سلفی‌ها می‌خواهد کنار قبر اَبی‌عبیده بروند و استغاثه کنند تا خداوند آنان را هدایت کند و از میل به دراهمی که باعث رویگردانی آنان از حق شده، رهایی بخشد» (ص ۳۵).

نویسنده، پس از خاتمه، الحاقیه‌ای ذکر کرده است. او در این بخش به تصحیح روایت «ما من أحد یمر بقبر رجل کان یعرفه فی الدنیا فیسلم علیه إلا عرفه ورد علیه السلام»<sup>۴</sup> پرداخته، اشکالات البانی در کتاب الآیات البینات را پاسخ داده است.

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۶.

۲. سوره جن، آیه ۱۸.

۳. سوره فاطر، آیه ۱۳.

۴. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۰، ص ۳۸۰.